

The Nature of Enjoining Good and Forbidding Wrong and Its Impact on the Rulings of Constructing and Managing Sacred Shrines¹ *



Seifollah Sarrami² 


2. Associate Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
sarrami.sayfollah@isca.ac.ir

Abstract

This article consists of two sections: the first section addresses the nature of the obligation of enjoining good and forbidding wrong, while the second section examines the application and impact of this nature on two general aspects of the rulings governing sacred shrines: the first aspect is the construction of sacred shrines, and the second is their management. The main question in the first section is whether the juristic nature of this obligation is verbal admonition or a means to eradicate wrongdoing and establish good. In the second section, the main question concerns the impact of the juristic nature of this obligation on the rulings for constructing and managing sacred shrines. The discussion is limited to the universal aspect of the obligation (as an obligation and universal

1. This article is derived from a research project titled "Rights, Responsibilities, and Rulings of Sacred Shrines," which is currently being conducted at the Research Center for Jurisprudence and Law, Islamic Sciences and Culture Academy.

* **Cite this article:** Sarrami, S. (2024). The Nature of Enjoining Good and Forbidding Wrong and Its Impact on the Rulings of Constructing and Managing Sacred Shrines. *Journal of Fiqh*, 31(118), pp. 118-145.
<https://doi.org/10.22081/jf.2024.67201.2695>

 **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

 **Received:** 2023/08/21 •  **Revised:** 2023/10/14 •  **Accepted:** 2024/10/31 •  **Published online:** 2024/11/20

© **The Authors**



competence). If the topic of governments and the management of shrines is addressed, it will only be in relation to this aspect. The goal of the article is to expand the jurisprudence of the obligation and the jurisprudence of sacred shrines, employing the customary ijthihad method in the sciences of jurisprudence and Imamiya principles. The result of the first section establishes the verbal nature of the obligation in enjoining good and forbidding wrong, akin to a universal obligation and competence, which implies disregarding the commonly accepted three stages (heartfelt, verbal, and practical) in this obligation. The result of the second section is the necessity of public demand for the construction of shrines and the obligation to adhere to all religious rulings in the management and overall environment of the shrines, which must comply with the conditions of Islamic law for carrying out the obligation.

Keywords

Enjoining good and forbidding wrong, sacred shrines, construction of sacred shrines, rulings of sacred shrines, management of sacred shrines.

ماهیت امر به معروف و نهی از منکر و تأثیر آن بر احکام ساخت و مدیریت آستان‌های مقدس^{۱*}

سیف‌الله صرامی^۲ 

۲. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، قم، ایران
sarrami.sayfollah@isca.ac.ir



چکیده

موضوع این مقاله شامل دو بخش است: بخش اول، ماهیت فریضه امر به معروف و نهی از منکر است و بخش دوم، تطبیق و تأثیر این ماهیت بر دو جهت کلی در احکام آستان‌های مقدس است: جهت اول، ساخت آستان‌های مقدس و جهت دوم، مدیریت آن است. پرسش اصلی در بخش اول این است که آیا ماهیت فقهی فریضه، امر و نهی کردن لفظی است یا براندازی منکر و اقامه معروف است؟ در بخش دوم، تأثیر ماهیت فقهی فریضه بر احکام ساخت و مدیریت آستان‌های مقدس مورد سؤال اصلی است. موضوع مقید به بُعد همگانی فریضه (فریضه همچون وجوب و صلاحیت همگانی) است. اگر از حکومت‌ها و مدیریت آستان‌ها نیز سخن رود، در حد ارتباط آن با این بُعد است. هدف مقاله، توسعه فقه فریضه و فقه آستان‌های مقدس است که با روش اجتهادی مصطلح در دانش‌های فقه و اصول امامیه انجام می‌پذیرد. نتیجه بخش اول اثبات ماهیت لفظی برای امر و نهی در فریضه، همچون وجوب و صلاحیت همگانی

۱. این مقاله برگرفته از پژوهشی با عنوان «حقوق، مسئولیت‌ها و احکام آستان‌های مقدس» است که در پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در حال انجام است.

* **استناد به این مقاله:** صرامی، سیف‌الله. (۱۴۰۳). ماهیت امر به معروف و نهی از منکر و تأثیر آن بر احکام ساخت و مدیریت آستان‌های مقدس. فقه، ۳۱(۱۱۸)، صص ۱۱۸-۱۴۵.

<https://doi.org/0.22081/jf.2024.67201.2695>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان
□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۳۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱



است که پیامد آن کنار گذاشتن مراحل سه گانه (قلبی، لسانی و یدی) مشهور در فریضه خواهد بود. نتیجه بخش دوم نیز وجوب مطالبه عمومی ساخت آستان‌ها و وجوب مطالبه رعایت همه احکام شرع در مدیریت و کل محیط آستان‌هاست که باید به رعایت شرایط شرعی انجام فریضه مقید باشد.

کلیدواژه‌ها

امر به معروف و نهی از منکر، آستان‌های مقدس، ساخت آستان‌های مقدس، احکام آستان‌های مقدس، مدیریت آستان‌های مقدس.



مقدمه

فریضه امر به معروف و نهی از منکر، از فرایض بسیار مهم و تأثیرگذار بر کل احکام فقهی در شریعت اسلامی است. یکی از مسائل اصلی و کلیدی در فقه امر به معروف و نهی از منکر، ماهیت متعلق و وجوب در این فریضه است. آیا امر و نهی لفظی، ماهیت متعلق و وجوب را تشکیل می‌دهد یا اینکه در حقیقت و ماهیت، متعلق و وجوب براندازی منکر و اقامه معروف است. امر و نهی لفظی یکی از مراتب و مراحل امثال براندازی و اقامه است؟ موضوع مقاله، فریضه در بُعد همگانی و در صلاحیت آحاد مکلفان است. از دیگر سو نقش آستان‌های مقدس، به ویژه آستان‌های بزرگ و پر رفت و آمد، همچون آستان مقدس امام حسین علیه السلام و امام علی بن موسی امام رضا علیه السلام در دینداری و دین‌ورزی پیروان و محبان اهل بیت علیهم السلام آشکار و بی‌نیاز از بیان و استدلال است.

بنابراین مقاله حاضر شامل دو بخش است: در بخش اول، ماهیت فقهی امر و نهی که متعلق حکم در فریضه است، بر اساس ادله مربوطه بررسی می‌شود. در بخش دوم، به تأثیر و تطبیق این ماهیت، بر احکام آستان‌ها پرداخته می‌شود. تأثیر بر دو جهت اصلی این احکام مورد نظر است: جهت اول، رابطه این فریضه با حکم برپایی ساخت آستان‌های مقدس و جهت دوم، جایگاه این فریضه در هدایت و مدیریت آستان‌هاست.

نوآوری این مقاله در بخش اول، بررسی جامع سندی و دلالتی همه روایت‌هایی است که مستند وجود مرتبه یدی یا همان اقدام عملی برای فریضه قرار گرفته‌اند یا ممکن است قرار گیرند. از رهگذر این بررسی، ثابت خواهیم کرد ادله فقهی چنین مرحله یا مرتبه‌ای را برای فریضه، همچون واجب و صلاحیتی عمومی، برای آحاد مکلفان پشتیبانی نمی‌کند؛ در نتیجه توضیحی که درباره مرتبه قلبی گفته‌اند، برای فریضه هم خواهد بود. اصولاً مراتب داشتن مشهور فریضه را به لحاظ فقهی کنار خواهیم گذاشت. نوآوری در بخش دوم، بیان تأثیر مبنای مختار در ماهیت فریضه و تطبیق آن در مقایسه با مبنای مشهور در این زمینه، بر احکام برپایی یا ساخت آستان‌های مقدس و نیز احکام مدیریت آستان‌ها خواهد بود.

۱. مراد از آستان‌های مقدس

مراد از آستان‌های مقدس در این مقاله، مجموعه‌هایی است که با محوریت قبور مطهر نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام، سایر انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام و اولیای خاص الهی ساخته و برپا شده یا قابل ساخته شدن و برپاشدن است و محل رفت و آمد پیوسته و گسترده مؤمنان با هدف زیارت، تکریم ایشان، توسل، دعا و عبادات و خیرات دینی است. چنین مجموعه‌هایی به طبع کارگزارانی دارند که معمولاً با مدیریت خاصی، امور داخلی و روابط بیرونی آن را اداره می‌کنند؛ از همین رو «فقه» یا «احکام» برای آستان‌های مقدس معنا پیدا می‌کند؛ بر این اساس هرگونه رابطه‌ای که با لحاظ آستان‌های مقدس یا جنبه‌ای از آن، بین افراد با هم یا افراد با هر نهاد اجتماعی یا نهادهای اجتماعی با هم برقرار می‌شود، می‌تواند موضوع احکام آستان‌های مقدس باشد؛ بنابراین روابط آستان‌های مقدس با حکومت‌ها، شامل هرگونه نهاد حکومتی یا حاکمیتی در جامعه، در کلان موضوع فقهی آستان‌های مقدس، داخل خواهد بود؛ همچنین است روابط آستان‌ها با افراد، شرکت‌ها، سازمان‌ها و هرگونه نهاد اجتماعی غیرحکومتی. روابطی که با موضوعیت یا محلّیت آستان‌های مقدس، بین افراد با خداوند سبحان یا افراد با صاحبان قبور مطهر برقرار می‌شود و با عنوان‌های عبادت، زیارت، توسل و... در محل آستان‌های مقدس رخ می‌دهد نیز در این موضوع کلان داخل است.

۲. ماهیت امر و نهی در فریضه

امر و نهی متعلق حکم در فریضه، امر به معروف و نهی از منکر است. درباره ماهیت و حقیقت امر و نهی، در فریضه دو برداشت و مبنا وجود دارد: مبنا اول این است که مراد از امر به معروف و نهی از منکر، واداشتن به انجام دادن و ایجاد معروف و انجام ندادن و پرهیز از منکر است؛ نه اینکه مراد صرف قول و تلفظ باشد. صاحب جواهر که این مبنا را اختیار کرده است، می‌نویسد: «...أَنَّ الْمُرَادَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ الْحَمْلَ عَلَى ذَلِكَ بِإِيجَادِ الْمَعْرُوفِ وَالتَّجَنُّبِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا مَجْرَدَ الْقَوْلِ» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۱). این مبنا از همه فقیهانی که مرتبه یدی یا همان اقدام عملی را در انجام دادن فریضه

برای آحاد مکلفان باور دارند، قابل استظهار است. وجه استظهار این است که تجویز اقدام عملی، به ظاهر برای واداشتن به معروف و بازداشتن از منکر است. برداشت و مبنای دوم، ظهور اولیه امر و نهی است که بیش از امر و نهی لفظی و جایگزین های آن نیست (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۵۶؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۵۴۲؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۰۸). در ادامه برای رسیدن به نظر برگزیده مقدمات بحث را بررسی می کنیم.

۲-۱. ظهور اولیه ادله فریضه

موضوع سخن در اینجا، ادله لفظی فریضه امر به معروف و نهی از منکر به ویژه در قرآن کریم است. بی تردید ظهور اولیه این ادله امر و نهی لفظی و جایگزین های عرفی آن، مانند اشاره است. برخی مفسران در تأیید این ظهور به آیات دیگری از قرآن تمسک کرده و از جمله به آیه «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا (طه، ۴۴)؛ پس به نرمی با او سخن گوید» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۱۹۹) و آیه «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (بقره، ۸۳)؛ به نیکویی با مردم سخن گوید» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۰۹) استدلال کرده اند. مورد اول، در خصوص فریضه است که به موسی و هارون عليهما السلام امر می شود، به نرمی با فرعون سخن گویند و مورد دوم به اطلاق شامل تعامل به هنگام انجام فریضه هم می شود؛ همچنین سخنی از علامه طباطبایی رحمته الله در بیان عدم تنافی آیات فریضه با آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (مائده، ۱۰۵)؛ ای کسانی که ایمان آوردید خود را باشید؛ اگر هدایت یافتید، کسی که گمراه شده است، ضرری به شما نمی زند؛ بازگشت همگی شما به سوی خداوند است که شما را از آنچه می کرده اید، آگاه می سازد»، در فهم محدوده امر و نهی لفظی برای فریضه ظهور دارد. خلاصه اینکه برای ادای فریضه، امر و نهی واجب است؛ اما تلاش مضاعف و اندوه خوردن برای اثرگذاری بر دل گمراهان واجب نیست (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۱۶۴). روایت هایی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۲) مبنی بر کفایت امر و نهی لفظی برای ادای تکلیف حفظ خانواده خود از عذاب جهنم در قرآن (تحریم، ۶) نیز در تأیید این برداشت نقل شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۱).

۲-۲. ادله خروج از ظهور اولیه

برای خروج از ظهور اولیه پیش گفته، به دلیل خاص نیاز است و در اینجا چند دلیل ارائه کرده‌اند:

اول- روایت‌هایی که امر به معروف و نهی از منکر را «قلبی»، «لسانی» و «یدی» می‌دانند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۱). گفته‌اند این روایت‌ها صریح است در اینکه مراد از فریضه امر و نهی، وادار کردن به انجام دادن معروف و بازداشتن از انجام دادن منکر به هر طریق ممکن است؛ چه به اراده قلبی، چه به خواستن لفظی و چه به اقدام عملی باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۲).

دوم- در روایتی، امر و نهی زبانی و یدی ملازم هم قرار گرفته‌اند: «ما جعل الله عزّوجلّ بسط اللسان و کفّ الید و لکن جعلهما بیسطان معا و یکفان معا؛ خداوند بازبودن زبان و بسته بودن دست را قرار نداده است؛ بلکه هر دو با هم را باز یا هر دو با هم را بسته قرار داده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵). گفته‌اند: معنای این عبارت اکتفان کردن به امر و نهی زبانی و ملازمه امر و نهی زبانی با اقدام عملی بر وادار کردن به معروف و ترک منکر است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۲).

سوم- در برخی روایت‌ها تصریح شده است که به هنگام برخورد با عامل به منکر و تارک معروف، از ایشان دوری کنید یا چهره درهم کشید (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۴۳). از این روایت‌ها استفاده می‌شود که مراد از امر و نهی، صرف سخن گفتن نیست؛ بلکه مراد خواستن انجام دادن معروف و ترک کردن منکر به واسطه این کارها و مانند آن است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۲).

چهارم- محقق اردبیلی بر وجوب واداشتن به معروف و ترک کردن منکر با اقدام عملی (بالید)، ادعای اجماع کرده است (همان).
در ادامه به بررسی و نقد این ادله می‌نشینیم.

۲-۳. چالش اذن حاکم در اقدام عملی

دلیل اول و دوم، مدعی دلالت روایت‌های یادشده بر ملازمه میان امر و نهی لفظی با اقدام عملی برای براندازی منکر و اقامه معروف است، تا از این رهگذر ثابت کند ماهیت فریضه، براندازی منکر و اقامه معروف است؛ اما گذشته از اینکه در ادامه بر سند و دلالت روایت‌های مرتبه یدی اشکال خواهیم کرد و ثابت می‌کنیم که چنین ملازمه‌ای وجود ندارد، در مرتبه یدی نکته‌ای هست که مانع استفاده از آن در تفسیر ماهیت فریضه می‌شود. نکته در اینجا لزوم اذن از حاکم یا حکومت مشروع اسلامی برای مرتبه یدی و اقدام عملی است. اگر جواز اقدام عملی به این اذن منوط باشد، به معنای جای گرفتن اقدام عملی آحاد مردم در چارچوب وظایف و صلاحیت‌های حکومت اسلامی درباره معروف‌ها و منکرها در جامعه خواهد بود؛ زیرا اذن‌دادن یا ندادن به آحاد مردم برای اقدام عملی، مانند دیگر وظایف و صلاحیت‌های حکومت اسلامی، در گرو بررسی مصالح و مفاسد آن در جامعه و تصمیم‌گیری مناسب خواهد بود؛ در این صورت وظیفه و صلاحیت آحاد مکلفان مادامی که حکومت اسلامی در این زمینه بررسی، تصمیم‌گیری و نتیجه را به نحو مقتضی انجاز و اعلام نکرده باشد، به معنای عدم اذن خواهد بود. حتی در فرض نبود حکومت مشروع اسلامی نیز، اذن هر چند به نحو سالبه به انتفای موضوع، وجود نخواهد داشت؛ دلیل مطلب این است که اذن یک امر وجودی است و تا هنگامی که احراز نشود، اصل بر عدم آن خواهد بود. در فرض نبود اذن، به طبع وظیفه و بلکه صلاحیت آحاد مردم، بیش از امر و نهی لفظی نخواهد بود؛ به عبارت دیگر وقتی اذن نباشد، مرتبه یدی هم وجود ندارد، اما فریضه وجود دارد؛ پس نمی‌توان چیزی را که با فرض نبودش باز هم فریضه وجود دارد، داخل ماهیت فریضه دانست؛ یا آن را مستلزم چیز دیگری برای ماهیت فریضه قرار داد؛ پس اگر وجوب یا مشروعیت اقدام عملی و در نتیجه براندازی منکر و ایجاد معروف، در حق آحاد مکلفان ثابت شود، نباید آن را در ماهیت فریضه داخل کرد. تأکید می‌شود موضوع بحث در اینجا فریضه برای عموم و آحاد مردم است.

برای تثبیت اشکال فوق، لازم نیست لزوم اذن را برای مرتبه اقدام عملی ثابت کنیم؛ هر چند این کار را در ضمن مباحث آینده خواهیم کرد؛ همین که مشهور فقیهان

به تفصیلی که خواهد آمد قائل باشند کافی است تا از این لزوم برای فهم و اثبات ماهیتی استفاده کنیم که باید میان اذهان همه فقیهان مشترک باشد. ضمن اینکه هیچ فقیه مخالف اذن، مخالفت خود را بر تنافی لزوم اذن با ماهیت فریضه، مبتنی نکرده است.

مشهور فقیهان چنین تفصیل داده‌اند که اگر در حد ازین بردن وسایل منکر، ایجاد مانع برای انجام دادن آن و درگیری با عامل منکر و تارک معروف، با مثل زدن به شرط عدم مفسده، تأثیر مناسب و عدم ضرر آمر یا ناهی، بدون منجر شدن به هرگونه جرح و قتل باشد، به اذن حاکم شرع نیازی نیست؛ بلکه به ظاهر با شرایط مزبور واجب خواهد بود (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۴۸۰؛ حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۹۰؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، صص ۳۵۲-۳۵۳)؛ البته برخی اذن گرفتن از فقیه جامع شرایط را برای زدن و درگیری در اقدامات مزبور با تعبیر «ینبغی»، پس از فتوا به ظاهر احتیاط مستحب دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۳۷۵)؛ اما اقدام به جرح و قتل را در صورتی که نوبت به آن برسد، یا به اذن حاکم مشروع منوط کرده‌اند و یا اساساً از صلاحیت‌ها و وظایف حاکم شرع دانسته‌اند (منابع پیشین و نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۳).

۲-۴. بررسی سندی و دلالتی روایات اقدام عملی

حر عاملی در وسائل الشیعه، روایت‌های اقدام عملی در مراتب فریضه امر و نهی را در باب سوم از ابواب امر و نهی کتاب امر به معروف و نهی از منکر با عنوان «وُجُوبِ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ بِالْقَلْبِ ثُمَّ بِاللِّسَانِ ثُمَّ بِالْيَدِ وَحُكْمِ الْقِتَالِ عَلَى ذَلِكَ وَإِقَامَةِ الْحُدُودِ» گرد آورده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۱). تعداد این روایت‌ها، ۱۲ عدد است. در برخی جوامع روایی دیگری، تعداد بیشتری از روایت‌ها نسبت به وسائل الشیعه، در این باره نقل شده است (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۳۸۱)؛ اما مضامین آن از آنچه صاحب وسائل نقل می‌کند بیشتر نیست. به لحاظ سند نیز در موضوع بحث، سندهای قابل اعتمادتری از صاحب وسائل ندارند؛ به هر حال نقل و بررسی روایت‌ها به ترتیب صاحب وسائل، به لحاظ سند و دلالت در پی می‌آید. البته برای احراز جامعیت این بررسی، ناچار به نقل

عین متن و سند تن داده‌ایم؛ اما از ترجمه فارسی همه متن و سند، با اعتماد به نجبگی مخاطب و برای رعایت اختصار در گذشته‌ایم.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ بَشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَصْمَةَ قَاضِي مَرْوَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَالْفُطُورَ بِاللِّسَانِ وَصُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَأَيِّمٍ فَإِنِ اتَّعَطُوا وَإِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ هُنَالِكَ فَجَاهِدُواهُمْ بِأَيْدِيكُمْ وَأَبْغُضُواهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَلَا بَاغِينَ مَالًا وَلَا مُرِيدِينَ بِالظُّلْمِ ظَفْرًا حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَيَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ.

این روایت، در سند به ارسال (عن بعض اصحابنا)، مجهول بودن بشر بن عبدالله (خوبی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۱۸) و مهمل بودن ابو عاصمه قاضی مرو (خوبی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۲۴۰) دچار است. در دلالت نیز به قرینه ابتدای آن، «قوم یتبع فيه قوم» که در وسائل تقطیع شده و در اصل آن، کتاب کافی آمده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۵)؛ نیز بعید نیست تعبیر «فَجَاهِدُواهُمْ بِأَيْدِيكُمْ» در آن، به تصمیم‌ها و اعمال جمعی و حکومتی یک قوم مربوط باشد که در آن آحاد مردم از حکومت یا رهبران قوم پیروی می‌کنند و جهاد هم در آن با تصمیم حکومتی و جمعی است و بنابراین ظهوری برای آن، ناظر به رفتار فردی در انجام دادن فریضه احراز نمی‌شود.

۲. [محمد بن یعقوب] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى الطَّوِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا جَعَلَ اللَّهُ بَسْطَ اللِّسَانِ وَكَفَّ الأَيْدِ وَلكِنْ جَعَلَهُمَا يَبْسُطَانِ مَعًا وَيَكْفَأَانِ مَعًا.

این روایت از جهت سند، به دلیل وجود یحیی الطویل در آن، قابل اعتماد نیست؛ وی در رجال مجهول یا مهمل است (مامقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۵؛ خوبی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۰۰)؛ اما از جهت دلالت مشهور، بلکه نزدیک به مجمع علیه فقها، تعبیر «بالید» را در این روایت و مثل آن، به اقدام عملی برای براندازی منکر و ایجاد معروف

تفسیر می‌کنند. البته شیخ طوسی می‌نویسد: «فأما باليد، فهو أن يفعل المعروف ويجتنب المنكر علی وجه يتأسی به الناس (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۹۹)؛ «باليد»، یعنی مکلف چنان به معروف عمل کند و از منکر پرهیزد که مردم از او پیروی کنند». این تفسیر نسبت به مضمون این گونه روایت‌ها، تناسب و شاید ظهور دارد. مؤید، بلکه قرینه این تفسیر آیات و روایت‌هایی است که بر لزوم هماهنگی عمل خود انسان به نیکی‌ها و دوری از بدی‌ها با زبان او به سفارش دیگران به آن دلالت می‌کند (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۴۱۹). البته روایت‌هایی هم هست که ظهور یا صراحت در اقدام عملی برای براندازی منکر یا ایجاد معروف دارند و قابلیت چنین تفسیری را ندارند؛ از همین رو شیخ طوسی به‌رغم تفسیر پیش‌گفته در همانجا تفسیر مشهور را نیز یادآور می‌شود و آن را نوعی دیگر از امر و نهی «باليد» می‌نامد: «وقد يكون الأمر بالمعروف باليد بأن يحمل الناس علی ذلك؛ گاهی امر به معروف با عمل است؛ به این ترتیب که مردم را به آن وادارد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۰)؛ اما بی‌درنگ تصریح می‌کند این گونه از انجام دادن فریضه، جز با اذن سلطان وقت که به ریاست منصوب است، جایز نیست (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۰). در ادامه بررسی سند و دلالت این دسته از روایت‌ها نیز خواهد آمد.

۳. [محمد بن یعقوب] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ مَلَخَّصُهُ أَنَّ إِبْلِيسَ احْتَالَ عَلَى عَابِدٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ - حَتَّى ذَهَبَ إِلَى فَاجِرَةٍ يَرِيدُ الرَّنَا بِهَا فَقَالَتْ لَهُ إِنَّ تَرَكَ اللَّذْنِبَ أَيْسَّرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ وَلَيْسَ كُلُّ مَنْ طَلَبَ التَّوْبَةَ وَجَدَهَا فَأَنْصَرَفَ وَمَاتَتْ مِنْ لَيْلَتِهَا فَأَصْبَحَتْ وَإِذَا عَلَى بَابِهَا مَكْتُوبٌ احْضَرُوا قُلَانَةَ فَأَنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ - فَارْتَابَ النَّاسُ فَمَكَّثُوا ثَلَاثًا لَا يَدْفِنُونَهَا اِرْتِيَابًا فِي أَمْرِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ - أَنْ أَنْتِ قُلَانَةُ فَصَلِّ عَلَيْهَا وَمُرِّ النَّاسِ فَلْيَصَلُّوا عَلَيْهَا فَإِنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهَا وَأَوْجِبْتُ لَهَا الْجَنَّةَ - بِتَبْطِطِهَا عِبْدِي قُلَانًا عَنْ مَعْصِيَتِي.

این روایت به لحاظ سند دچار ارسال (عمن أخبره) است؛ اما به لحاظ مضمون، بر

مرتبه اقدام عملی به عنوان فریضه امر به معروف و نهی از منکر دلالتی ندارد؛ بلکه بر تأیید، تشویق و پاداش نیکو بر بازداشتن کسی از معصیت دلالت دارد. حتی بر وجوب چنین کاری هم دلالت ندارد. چنین مضمونی موضوع بحث نیست.

۴. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ ^(ویدیه) فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ فِي كَلَامِ هَذَا خَتَامُهُ.

سخن درباره دلالت این روایت همان است که درباره روایت دوم گذشت. به لحاظ سند نیز مرسله و غیر قابل اعتماد است.

۵. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَالِ وَفِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّضَاءِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّيَ الْحَوَارِيُّونَ الْحَوَارِيِّينَ فَقَالَ أَمَا عِنْدَ النَّاسِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَأَمَّا عِنْدَنَا فَسُمُّوا الْحَوَارِيُّونَ الْحَوَارِيِّينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا مُخْلِصِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ وَمُخْلِصِينَ لِغَيْرِهِمْ مِنْ أَوْسَاحِ الدُّنُوبِ بِالْوَعْظِ وَالتَّذْكِيرِ الْحَدِيثِ.

روایت به دلیل وجود مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيِّ که توثیقی ندارد (خوبی، ۱۳۶۹، ج ۱۴ ص ۲۲۱)، به لحاظ سند قابل اعتماد نیست. به لحاظ دلالت نیز به صراحت تعبیر «بِالْوَعْظِ وَالتَّذْكِيرِ» در آن آمده است، نه اقدام عملی و یدی.

۶. وَفِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَيُّمَا نَاشِئٍ نَشَأَ فِي قَوْمِهِ ثُمَّ لَمْ يَدُوبْ عَلَى مَعْصِيَةِ كَانِ اللَّهُ أَوْلَ مَا يَعْاقِبُهُمْ بِهِ أَنْ يَنْقُصَ فِي أَرْزَاقِهِمْ.

این روایت به دلیل وجود ابوعبدالله خراسانی (حسینی حلی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۹۰؛ خوبی،

۱. لم ترد في بعض النسخ.

۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۲۲۶) و حسین بن سالم (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲۲، ص ۹۵؛ خویی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۲۴۲) در سند، قابل اعتماد نیست. به لحاظ دلالت، تعبیر «لَمْ يُوَدِّبْ عَلَيَّ مَعْصِيَةَ» که در اقدام عملی ظهور دارد، در آن هست؛ اما به صیغه مجهول است و دلالت در «قوم» ندارد؛ وظیفه رهبران است یا آحاد مردم. موضوع بحث وظیفه آحاد مردم است.

۷. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيِّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْعَضْبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ.

این روایت، دست کم در نگاه اول به لحاظ سند مرسل است و خارج کردن آن از این ضعف سندی دلیل می‌خواهد؛ اما به لحاظ دلالت، ظهوری در فریضه امر به معروف و نهی از منکر ندارد؛ بلکه به قرینه اینکه فقط از قتل نام برده است که محور و متبادر اولی از جنگ و جهاد است، بعید نیست ظهور در جهاد داشته باشد.

۸. قَالَ [الرَضِيُّ] وَ رَوَى ابْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ فِي تَارِيخِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى الْقَفِيهِ قَالَ إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ يَوْمَ لَقِينَا أَهْلَ الشَّامِ، أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدُوَنَا يَعْمَلُ بِهِ وَمُنْكَرًا يَدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَبَرَّيْ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أَحْرَجَ وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَقَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَنَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ.

سند این روایت دچار جهالت راوی در مورد عبدالرحمن بن ابی لیلی (خویی، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۲۹۸) و ارسال است. به لحاظ دلالت نیز عبارت «مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ السُّفْلَى»، به‌ویژه با نظر به موقعیت سخن در روایت از امیر المومنین عليه السلام که «يَوْمَ لَقِينَا أَهْلَ الشَّامِ» نقل شده است، ظهور در جهاد دارد.

۹. قَالَ الرَّضِيُّ وَقَدْ قَالَ × فِي كَلَامٍ لَهُ يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ النَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَمُضَيِّعٌ خِصْلَةً وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ

والتَّارِكُ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَعَ أَشْرَفَ الْحَصَلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَتَمَسَكَ بِوَاحِدَةٍ
وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْتِكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ فَذَلِكَ مِثُّ الْأَحْيَاءِ وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ
كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَفَفْتَهُ فِي
بَحْرِ لُجِّي وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَلَا يَنْقُصَانِ
مِنْ رِزْقٍ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

۱۰. قَالَ [الرَضَى] وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ أَوَّلَ مَا
تُعَلَّبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ ثُمَّ بِاللِّسَانِ ثُمَّ بِأَلْسِنَتِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ
بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَلَمْ يَنْكُرْ مُنْكَرًا قَلْبٌ فَجُعِلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ.

در این دو روایت، به لحاظ سند ضعف ارسال و در روایت اخیر ضعف جهالت
راوی در خصوص ابوجحیفه وجود دارد (مامقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۱؛ خویی، ۱۳۶۹،
ج ۲۰، ص ۲۲۹)؛ اما به لحاظ دلالت، موضوع بودن جهاد در دو روایت، به صراحت
ذکر شده است. ضمن اینکه تحفظ بر عنوان و موضوع جهاد، با موقعیت امر به
معروف و نهی از منکر منافاتی ندارد: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ
وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ». جهاد زیر لوای امر به معروف و نهی از منکر، یا جهاد
ابتدایی است که امری اجتماعی و حکومتی، آن هم تحت حکومت مشروع
اسلامی است و در نتیجه از موضوع بحث که اقدام عملی فردی است، خارج
خواهد بود؛ یا جهاد دفاعی است که ممکن است در اثر امر و نهی لفظی یا تبلیغ
درست آموزه‌های اسلامی، از سوی دشمن یا کسی که امر و نهی می‌شود،
تحمیل گردد. در این صورت نیز از اقدام عملی فردی ابتدایی (نه دفاعی)، برای
اقامه معروف و بازداشتن از منکر که موضوع بحث است، متفاوت خواهد بود.

۱۱. مُحَمَّدٌ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ رِوَايَةِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ قُوتَلُوبَةَ عَنْ جَابِرٍ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَوَعَّظَهُ وَخَوَّفَهُ
كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ الْحَجَّ وَالْأَنْبِيَاءِ وَمِثْلُ أَعْمَالِهِمْ.

این روایت ممکن است به لحاظ سند قابل تصحیح اجتهادی باشد تا طی آن
اشکالات فاصله زمانی بین ابن‌ادریس و ابن‌قولویه از یک سو و معلوم‌نبودن

مسمای جابر در آن و نیز فاصله میان ابن قولویه و جابر، بررسی و رفع شود؛ اما به لحاظ دلالتی، سخنی از اقدام یدی در آن نیست؛ بلکه به صراحت «وَعَظَهُ وَخَوْفَهُ» آمده است. همچون روایت پیشین در این روایت هم، نباید اقدام عملی ابتدایی که مورد بحث است، با اقدامات دفاعی در برابر تعرض عملی کسی که امر و نهی می‌شود، به‌ویژه اگر صاحب قدرت باشد، آمیخته شود.

۱۲. الْإِمَامُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثٍ قَالَ:

لَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ جَبْرَيْلُ وَأَمَرَهُ أَنْ يَخْسِفَ بِلَدِي يَشْتَمِلُ عَلَيَّ الْكُفَّارِ وَالْفَجَّارِ. فَقَالَ جَبْرَيْلُ يَا رَبِّ أَحْسِيفُ بِهِمْ إِلَّا بِقُلَانِ الرَّاهِدِ لِيَعْرِفَ مَاذَا يَاْمُرُهُ اللَّهُ فِيهِ فَقَالَ أَحْسِيفُ بِقُلَانِ قَبْلَهُمْ فَسَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ عَرَّفَنِي لِمَ ذَلِكَ وَهُوَ زَاهِدٌ عَابِدٌ قَالَ مَكَّنْتُ لَهُ وَأَقْدَرْتُهُ فَهُوَ لَا يَاْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَكَانَ يَتَوَقَّرُ عَلَيَّ حُبَّهُمْ فِي غَضَبِي فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ بِنَا وَنَحْنُ لَا نَقْدِرُ عَلَيَّ إِنْكَارِ مَا نُسَاهِدُهُ مِنْ مُنْكَرٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيُعَمَّنَكُمُ عَذَابُ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَنْكِرْ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِذَلِكَ كَارَةٌ.

روایت دوازدهم خالی از دلالت بدوی اطلاقی بر اقدام یدی نیست؛ اما این روایت دچار اشکال سندی است؛ زیرا از وجاده بدون سند تفسیر منسوب به امام حسن زکی رضی [عسکری] نقل شده است؛ اما به لحاظ دلالت، ممکن است اطلاق بدوی آن به قرینه عرفی و تناسب حکم و موضوع، برای دفع احتمال وقوع هرج و مرج و درگیری مردم با هم بر صورت اذن از حاکم مشروع حمل شود. این قرینه بر فرض نبود اشکالات پیش گفته بر اعتبار سندی و دلالتی دیگر روایت‌های یادشده، برای همه این روایت‌ها نیز وجود دارد و اجازه نمی‌دهد اطلاق بدوی فرضی آنها برای صورت عدم اذن معتبر باشد؛ به عبارت دیگر چنین قرینه لثبی قطعی، بهترین دلیل بر وجوب اذن از حاکم مشروع، برای هرگونه اقدام عملی علیه کسی به عنوان فریضه امر به معروف و نهی از منکر

خواهد بود.

نکته اخیر درباره دلالت روایت دوازدهم (قرینه لبی اذن حاکم)، اشکال بر دلیل سوم، از ادله پیش گفته برای رفع ید از ظهور امر و نهی زبانی در فریضه را هم رقم می‌زند؛ زیرا بر فرض که دوری کردن و چهره درهم کشیدن اقدام عملی، مثل زدن و درگیری شمرده شود، نمی‌تواند بدون اذن حاکم باشد؛ اما روشن است که این کارها اقدام عملی مورد بحث نیست؛ بلکه نوعی وعظ و تذکر عملی است؛ نه اینکه براندازی عملی منکرها و ایجاد معروف‌ها را دلالت و تناسبی داشته باشد.

۲-۵. بررسی اجماع

دلیل چهارم از ادله پیش گفته نسبت ادعای اجماع بر مشروعیت اقدام عملی، بدون اذن حاکم، به محقق اردبیلی است. این نسبت، درست نیست؛ زیرا عبارت ایشان بر تردید در چنین اجماعی دلالت می‌کند. ایشان به لحاظ ادله، غیر از اجماع، دلالت معتبری بر جواز هرگونه اقدام عملی را رد می‌کند و سپس می‌گوید: «بل لو لم یکن جوازهما بالضرب إجماعاً، لکان القول بجواز مطلق الضرب بمجرد أدلتها المذكورة، مشکلاً» (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۵۴۳). به ظاهر صاحب جواهر «لو» را در این عبارت، امتناعیه گرفته‌اند؛ ولی با توجه به تلاش محقق اردبیلی برای خدشه در همه ادله اقدام عملی بدون اذن حاکم، قرینه بی‌فایده بودن تلاش او بر تردید در مفاد «لو» دلالت دارد تا افقی گشوده باشد در برابر قولی مشهور که ادله آن را پشتیبانی نمی‌کند. افزون بر این، بر فرض که نسبت هم درست باشد، با وجود ادله پیش گفته که نقل و نقادی شد، اجماع مدرکی از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

نتیجه اینکه ماهیت فریضه، همچنان که ظهور ادله اصلی آن در قرآن کریم نشان می‌دهد، امر و نهی لفظی است و اقدام عملی، اگر در مورد و شرایطی دلیل داشته باشد، خارج از ماهیت عمومی آن است و درحقیقت به بُعد حکومتی فریضه یا فریضه همچون وجوب و صلاحیت حکومتی مربوط است؛ به این ترتیب باور فقهی به داشتن مرتبه‌ای برای فریضه، به عنوان مرتبه یدی یا اقدام عملی، آنجا که فریضه را یک واجب و

صلاحیت عمومی برای آحاد مکلفان در نظر بگیریم، نادرست می‌نماید؛ بلکه ذومراتب بودن فریضه، شامل مراتب قلبی، لسانی و یدی نادرست است؛ زیرا مرتبه معنوی به قلبی نیز یا امر اخلاقی است که می‌گوید رفتارت با گفتارت سازگار باشد، یا امر اعتقادی است که بر التزام قلبی به احکام شرع از آن حیث که شرعی هستند، تأکید می‌کند. اخلاقی بودن امر اول از آن روست که در مهذب بودن نفس ریشه دارد و شاخه‌ای از تهذیب نفس است؛ و گرنه به لحاظ فقهی که موضوع آن فعل مکلف است (حتی فعل جوانحی، از آن حیث که فقط فعل است)، ملازمه‌ای بین رفتار و گفتار وجود ندارد و اگر کسی خودش هم فاعل منکری باشد، وجوب فقهی نهی از همان منکر از او ساقط نیست. اعتقادی بودن امر دوم هم از آن روست که از شاخه‌های اعتقاد به خداوند، نبوت، امامت، معاد و عدل و سفارش و تبلیغ شریعت در دین مبین اسلام است. با وجود این، در ادامه هر دو مبنا، یعنی ماهیت امر و نهی لفظی و ماهیت براندازی منکر و اقامه معروف را برای بیان رابطه فریضه با آستان‌های مقدس بررسی خواهیم کرد.

۳. تأثیر و تطبیق فریضه بر احکام آستان‌ها

در این بخش، تأثیر و تطبیق فریضه بر احکام آستان‌ها از دو جهت بررسی می‌شود: اول، رابطه این فریضه با حکم ساخت و برپایی آستان‌های مقدس و دوم، جایگاه این فریضه در هدایت و مدیریت آستان‌ها. دو مبنای بحث شده درباره ماهیت امر و نهی در فریضه در بخش اول در این بررسی مد نظر است. گفتنی است تأثیر تفاوت دو مبنا در جهت اول، با تفصیل می‌آید و در جهت دوم برای پرهیز از تکرار تنها اشاره‌ای بدان می‌شود.

۳-۱. تأثیر و تطبیق بر احکام ساخت آستان‌ها، بر مبنای ماهیت اقامه و براندازی

بنا بر اینکه ماهیت امر و نهی در فریضه، هرگونه اقدام و حرکتی برای ایجاد اقامه معروف و براندازی منکر باشد، بیان ارتباط آن با حکم برپایی آستان‌های مقدس چنین است: با توجه به مفروض بودن مطلوبیت ساخت و برپایی آستان‌ها، بر اساس ادله‌ای مانند دلیل تعظیم شعائر، انطباق عنوان معروف بر این ساخت و برپایی، قابل تردید نیست؛ در

این صورت تلاش برای ساخت و برپایی آستان‌های مقدس، به عنوان «معروف» تلاش برای اجرا و امتثال فریضه خواهد بود. بنا بر این برداشت، شرایط عمومی تکلیف، افزون بر شرایط فقهی و جوب فریضه، برای هر کسی کافی است تا به ساخت و برپایی آستان‌های مقدس مکلف باشد؛ اما از آنجا که برپایی آستان‌ها یک امر اجتماعی است، هماهنگی، سازمان‌دهی و هم‌افزایی اجتماعی نیز بخشی از لوازم امتثال و انجام آن خواهد بود. به طبع وجود حکومت مشروع و مطاع در این امر مطلوب اجتماعی، نسبت به نبود چنین حکومتی، به لحاظ جایگاه و نقش، متفاوت خواهد بود. اگر مکلفان تحت حکومت مشروع اسلامی باشند، مدیریت و هدایت برپایی بر عهده و در صلاحیت چنین حکومتی خواهد بود. آحاد مردم، به طور خاص و به عنوان امتثال و جوب ساخت و برپایی، تحت مدیریت و هدایت حکومت مشروع، امتثال تکلیف خواهند کرد. اگر حکومت مشروع نباشد، تکلیف مزبور از دوش افراد ساقط نیست و در صورت فراهم بودن شرایط شرعی و جوب امر به معروف و نهی از منکر، با رعایت شرایط اجتماعی، نظم جامعه و اصل همکاری در امور اجتماعی اقدام می‌کنند. نکته قابل توجه اینکه بر اساس تقریر فوق، فریضه مشروعیت یا مطلوبیت ساخت و برپایی آستان‌های مقدس را اثبات نمی‌کند؛ بلکه با فرض مطلوبیت به عنوان معروف، به ساخت و برپایی فرا می‌خواند.

۲-۳. تطبیق بر مبنای امر و نهی لفظی

بنابر اینکه ماهیت فریضه امر و نهی لفظی و اموری در حکم آن، مانند اشاره یا اخم کردن در برابر منکر باشد، باز هم برپایی آستان‌ها، به عنوان «معروف»، مصداق فریضه است؛ اما در این صورت، اجرا و امتثال فریضه، همانا امر و نهی لفظی و امور در حکم آن است؛ در این صورت مخاطب امر و نهی کسانی هستند که برپایی از ایشان انتظار می‌رود؛ بلکه می‌توان گفت بنا بر این مبنای، هرگونه تبلیغ و تشویق به برپایی آستان‌های مقدس، اجرا و امتثال فریضه خواهد بود؛ زیرا تناسب عرفی مطلوبیت امر به معروف، مطلوبیت تبلیغ و تشویق به آن خواهد بود. برخی از فقیهان

هم تراز با این تناسب را در طرف حرمت نهی از معروف و امر به منکر ابراز کرده و گفته‌اند: فحوای ادله امر به معروف و نهی از منکر حرمت امر به منکر و نهی از معروف است که مراد از آن، حرمت هرگونه تشویق و ترغیب به محرمات است (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۵۲).

با توجه به درستی مبنای امر و نهی لفظی، مطابق تحلیل و تحقیق پیش گفته از ماهیت فریضه در بخش اول، وظیفه و صلاحیت آحاد مردم نسبت به برپایی آستان‌های مقدس، امر و مطالبه لفظی یا هرچه جانشین عرفی مطالبه لفظی باشد، خواهد بود. روشن است مخاطب چنین مطالبه‌ای دستگاه حکومتی است که برپایی آستان در منطقه و قلمرو آن است. بر این مبنای فریضه، تفاوتی میان حکومت مشروع و نامشروع وجود ندارد؛ بنابراین برای مثال، آحاد مکلفان با رعایت همه شرایط فریضه، مکلف و صاحب صلاحیت هستند که دولت سعودی را به انحای مختلف و مناسب، نسبت به برپایی آستان‌های مقدس چهار امام معصوم مدفون در بقیع علیهم‌السلام امر کنند.

۳-۳. رابطه فریضه با هدایت و مدیریت آستان‌ها

آستان‌های مقدس یکی از مظاهر اصلی دینداری پیروان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام است. اسلام مخاطبان خود را به دینداری مطابق با شریعت اسلام فرا می‌خواند که در فرایند معتبری از فقاقت در استنباط احکام شریعت، احراز شدنی است؛ از سوی دیگر فریضه امر به معروف و نهی از منکر به همه احکام و بلکه اهداف شارع مقدس، به نوعی فراگیری و نظارت دارد. این فریضه، در معنا و حد خود، نقش پاسداری از پای‌بندی به شریعت مقدس و کمک به اجرا و امثال آن را دارد.

نتیجه حاصل از مقدمات پیش گفته، به اجمال ثبوت جایگاه فریضه امر و نهی در کمک به هدایت و مدیریت آستان‌هاست؛ زیرا جمع میان مقدمه اول و دوم، لزوم تطبیق دینداری و تدین‌ورزی در آستان‌ها، با احکام و اهداف فقهی معتبر و حجت است و مطابق مقدمه سوم، فریضه یاریگر این تطبیق خواهد بود. به طبع تحلیل و نتیجه‌گیری پیش گفته نسبت به دو معنای اختلافی فقیهان از ماهیت امر و نهی، در نوع یاریگری

فریضه، در اینجا نیز تأثیر منطقی خود را خواهد داشت که در ادامه بررسی خواهد شد؛ اما تفصیل این جایگاه رابطه در چند بند قابل بیان است که در پی می‌آید.

۳-۳-۱. فریضه و برنامه‌های فرهنگی و تبلیغی آستان‌ها

اجرای مستقیم و سازمان‌یافته فریضه از سوی تولیت و مدیریت آستان‌ها، مستلزم برنامه‌ریزی در ساختار کلی مدیریت آستان‌هاست. اگر ماهیت فریضه را امر و نهی لفظی بدانیم، جای چنین اجرایی، برنامه‌های فرهنگی و تبلیغی آستان‌هاست؛ بر اساس این مبنا لازم است به نحو حداکثری مطالبه فریضه در برنامه‌های فرهنگی و تبلیغی آستان‌ها دیده و تعریف شود.

فریضه امر به معروف و نهی از منکر، هم راستا با رسالت آستان‌های مقدس است. نگارنده این رسالت را در مقاله دیگری در همین نشریه وزین، ضمن استدلال به ادله عمدتاً قرآنی برپایی آستان‌های مقدس بیان کرده است (صرامی، ۱۴۰۰). خلاصه این رسالت تحکیم ایمان به خدای سبحان، توحید و دین‌ورزی فردی و اجتماعی مورد رضایت شارع مقدس است. مبنای فقهی برای ضرورت برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و تبلیغی، جهت اجرای فریضه در آستان‌های مقدس، همین رسالت اساسی است. به طبع محتوای برنامه‌ها برگرفته از قرآن و سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام خواهد بود.

به دست آوردن محتوای فوق از قرآن و سنت، سپس تدوین و ارائه آن بر عهده کارشناسان اسلامی در حوزه‌های مختلف کلامی، اخلاقی و فقهی است. وجوب همکاری کارشناسان برای این امر، افزون بر اینکه ممکن است از مخاطب عمومی ادله‌ای مثل تعظیم شعائر قابل استنباط باشد، بی‌تردید از ادله فریضه هم به دست می‌آید. این ادله خطاب به همه مکلفان است که با شرایط مقرر فقهی خود امتثال می‌شود.

چگونگی برنامه‌ریزی فرهنگی و تبلیغی، با محتوای یادشده امری تخصصی و کارشناسانه است که با توجه به مقتضیات و شرایط زمان و مکان، قابل انجام است. جنبه فقهی این موضوع، براساس ادله فریضه، لزوم و وجوب اعمال کارشناسی در این باره

است تا فریضه به بهترین وجه ممکن امتثال و اجرا شود؛ اما در صورتی که ماهیت فریضه را اقامه معروف و براندازی منکر بدانیم، افزون بر همه امور یادشده که بر مبنای ماهیت امر و نهی لفظی بود، اقدام برای برپایی همه معروف‌های متناسب با آستان‌های مقدس، مانند برپایی نمازهای جماعت، کمک به اجرای درست و شرعی زیارات، توسلات و دعاها، از اقتضائات امتثال فریضه در آستان‌های مقدس خواهد بود. افزون بر این مبارزه با منکرات و تلاش مناسب برای از میان بردن آن هم در فهرست بلند اجرا و امتثال فریضه قرار می‌گیرد.

۲-۳-۳. اجرای همگانی و میدانی فریضه

قلمرو گسترده فریضه امر و نهی مقتضی امتثال و اجرای عمومی آن در فضاهای آستان‌های مقدس است. توضیح اینکه همچنان که گفتیم ادله فریضه همه مکلفان را در هر زمان و مکانی در صورت وجود شرایط مقرر فقهی شامل می‌شود؛ بنابراین فریضه شامل همه مکلفان حاضر در آستان‌ها، چه کارگزاران، چه زائران و چه با هر عنوان دیگری خواهد بود. البته روشن است که این شمول، به محیط آستان‌ها اختصاصی ندارد؛ ولی خصوصیتی که سبب یادآوری آن در اینجا می‌شود، دو امر است:

اول- تأکید مطلوبیت آن با توجه به جایگاه ویژه آستان‌ها در تدین‌ورزی مؤمنان بر محور محبت و پیروی اهل بیت علیهم‌السلام؛ بلکه می‌توان گفت عمل عمومی به فریضه در فضای آستان‌ها می‌تواند به نیت تعظیم شعایر و تحکیم پیروی درست از اهل بیت علیهم‌السلام و گردن‌نهادن به ولایت ایشان باشد و در نتیجه موجب ثواب مضاعف برای امتثال فریضه گردد.

دوم- توجه دادن به این نکته که انجام دادن فریضه از سوی مدیریت آستان‌ها، تحت برنامه‌های فرهنگی-تبلیغی پیش‌گفته، مانع از وجوب امتثال عمومی آن نخواهد بود؛ به عبارت دیگر این توهم درست نیست که چون فریضه از سوی مدیریت آستان با برنامه‌های فرهنگی-تبلیغی اجرا می‌شود، امتثال آن از دیگران ساقط است. کارکرد امتثال همگانی با امتثال سازمانی متفاوت است و هر یک تأثیر مناسب خود را خواهد

داشت. این بر مبنای ماهیت امر و نهی لفظی است. بر مبنای ماهیت اقامه معروف و براندازی منکر، کمک و همراهی عمومی در اقامه و براندازی، مقتضای امتثال فریضه در محیط آستان‌ها خواهد بود.

۳-۳-۳. فریضه و کیفیت برپایی، ساختار و رخدادهای مدیریتی آستان‌ها

اطلاق ادله فریضه، افزون بر دو بند گذشته، به تطابق یا اقتضا، چگونگی برپایی آستان‌های مقدس، ساختار تشکیلات و رخدادهای مدیریتی آن را هم شامل می‌شود. توضیح اینکه مطلوبیت، بلکه مشروعیت آستان‌های مقدس، برابر ادله پیش گفته، بر رعایت کامل احکام و اهداف شارع مقدس درباره آن مبتنی خواهد بود. این رعایت شامل چگونگی برپایی، ساختار تشکیلاتی و رخدادهای مدیریتی آستان‌های مقدس است. مراد از رخدادهای مدیریتی یا حاکمیتی شامل نوع و شرایط مدیران و کارگزاران، کلیه مقررات و همه تصمیم‌ها و امور اجرایی خواهد بود.

اجرای فریضه در همه موارد فوق، در صورت داشتن شرایط مقرر به این معناست که مکلفان مخاطب و مشمول فریضه، حق و وظیفه دارند نسبت به همه این موارد امر و نهی کنند. اگر در بررسی پیش گفته درباره ماهیت فریضه، فراتر از امر و نهی، اقدام را هم برای براندازی منکر و اقامه معروف، مشروع و واجب بدانیم، به طبع حق و وظیفه اجرای فریضه شامل اقدام متناسب هم خواهد بود؛ برای مثال اگر در معماری آستان مقدس، خلاف شرع و منکری وجود داشته باشد، مکلفان دارای شرایط اجرای فریضه، حق و وظیفه امر و نهی تولیت، مدیریت و کارگزاری آستان را مبنی بر ازمیان بردن آن منکر خواهند داشت. در صورت باور فقهی به مشروعیت اقدام در اجرای فریضه، با شرایط مقرر حق اقدام به ازمیان بردن هم خواهند داشت. مثال‌های متعدد و متنوع دیگری هم درباره عزل و نصب‌های مدیریت آستان‌ها، نحوه برخورد با زائران و رعایت حقوق آنان، مصرف درست موقوفه‌های آستان‌ها، قراردادهای آستان‌ها با اشخاص حقیقی و حقوقی و غیره، می‌توان آورد.

نتیجه‌گیری

در بخش اول مقاله با موضوع ماهیت متعلق فریضه امر به معروف و نهی از منکر، بر اساس نقد و بررسی ادله باورمندان به مبنای وجوب واداشتن دیگران به انجام دادن معروف و بازداشتن آنان از ارتکاب منکر، ثابت شد که بیش از امر و نهی لفظی یا همان تذکر لسانی و جایگزین‌های مناسب آن، مانند روی درهم کشیدن اشاره کردن و غیره بر دوش آحاد مکلفان قرار ندارد.

مرتبه معروف به مرتبه قلبی در فریضه امر به معروف و نهی از منکر، خالی از جنبه فقهی است؛ یا توصیف اخلاقی به ترغیب به یکی بودن رفتار و گفتار انسان است و یا موضوعی اعتقادی است که از لوازم اعتقاد به شریعت و حقانیت احکام آن است.

به ترتیب فوق، ذومراتب بودن فریضه، شامل سه مرتبه قلبی، لسانی و یدی که در فقه مشهور است، فاقد مستند معتبر فقهی است. درست این است که فریضه یک واجب فقط لسانی است که تحت شرایط یادشده در فقه، مانند احتمال تأثیر دادن، عبارت است از وجوب و صلاحیت یا حق تذکر زبانی به دیگران، به صورت امر به نیکی‌ها و نهی از بدی‌هاست. اینکه نیک و بد در فریضه چیست و آیا فقط شرعی است یا شامل امور عرفی هم می‌شود، موضوع بحث این مقاله نیست.

تأثیر و تطبیق مبنای مشهور واداشتن و بازداشتن در ماهیت فریضه، بر احکام یا فقه آستان‌های مقدس در بخش ساخت و برپایی آستان‌ها، وجوب هرگونه اقدام برای واداشتن حکومت‌ها به ساخت و برپایی آستان‌ها در قلمرو خود را در صورت وجود همه شرایط فقهی اجرای فریضه نتیجه می‌دهد.

این نتیجه، به تناسب در تطبیق فریضه نسبت به بخش مدیریت و هدایت آستان‌ها به سوی اهداف والای آن، نیز به دست می‌آید.

بر مبنای برگزیده ماهیت لفظی یا تذکر لسانی، برای امر و نهی، نتیجه تأثیر و تطبیق در دو بخش احکام یا فقه آستان‌ها، مطالعه ساخت و برپایی آستان‌ها، از یک سو و مطالبه رعایت همه احکام شرع در مدیریت و کل محیط آستان‌ها با تذکرهای لسانی متناسب، بر دوش و صلاحیت عموم مکلفان، با رعایت شرایط امر و نهی خواهد بود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (ج ۱). بیروت: دار الکتب العلمیة.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان (ج ۷). قم: جامعه مدرسین.
- امام خمینی، سیدروح الله. (۱۴۱۵ق). المکاسب المحرمة (ج ۱). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۹). تحریر الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- بروجردی، سید آقا حسین. (۱۳۸۶). جامع احادیث الشیعة (ج ۱۴). تهران: فرهنگ سبز.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (ج ۱۶). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی حلّی، حسین بن کمال المذین ابرز. (۱۴۲۸ق). زیدة الاقوال فی خلاصة الرجال. قم: دار الحدیث.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۹). معجم رجال الشیعة (ج ۳ و ۵ و ۹ و ۱۴ و ۲۰ و ۲۱). قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین (ج ۱). قم: مدینة العلم.
- سبزواری، محمد باقر. (۱۴۲۳ق). کفایة الاحکام (ج ۱). قم: جامعه مدرسین.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة. بیروت: دار الکتب العربیة.
- شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزارة شیخ مفید.
- صرامی، سیف الله. (۱۴۰۰). بازنگری در دلالت شناسی ادله خاص قرآنی و روایی برپایه آستان های مقدس. فصلنامه فقه، شماره ۱۰۷، صص ۹۶-۱۱۶.
- طباطبایی حکیم، سید محسن. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین (ج ۱). بیروت: دار التعارف.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة (ج ۴). قم: جامعه مدرسین.

علامه طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۶). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن (ج ۱۱). تهران: ناصر خسرو.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۵). تهران: اسلامیه.

مامقانی، عبدالله. (۱۴۳۱ق). تنقیح المقال (ج ۲۲). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

مامقانی، عبدالله. (بی تا). تنقیح المقال (ج ۱). بی جا: بی نا.

محقق اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان (ج ۷). قم: جامعه مدرسین.

محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام (ج ۱). قم: اسماعیلیان.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام (ج ۲۱). بیروت: دار إحياء التراث العربی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

* The holy Qur'an

- Allamah Hilli, H. (1994). *Mukhatalaf al-Shi'ah* (Vol. 4). Qom: Jam'iyyah Mudarrisin. [In Arabic]
- Allamah Tabataba'i, S. M. H. (1989). *Al-Mizan fi Tafseer al-Quran* (Vol. 6). Beirut: Al-'Alami Publications. [In Arabic]
- Ardebili, A. (1993). *Majma' al-Faydah wa al-Burhan* (Vol. 7). Qom: Jam'iyyah Mudarrisin. [In Arabic]
- Buroojardi, S. A. H. (2007). *Jami' Ahadith al-Shi'ah* (Vol. 14). Tehran: Farhang Sabz. [In Persian]
- Hakim, S. M. (1990). *Minhaj al-Salihin* (Vol. 1). Beirut: Dar al-T'arif. [In Arabic]
- Har'ami, M. (1999). *Wasa'il al-Shi'ah* (Vol. 16). Qom: Institute of Ahl al-Bayt. [In Arabic]
- Hosseini Helli, H. (2007). *Zubdat al-Aqwal fi Khulasah al-Rijal*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Ibn Kathir, I. (1998). *Tafseer al-Quran al-'Azim* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah. [In Arabic]
- Imam Khomeini, S. R. H. (1996). *Al-Makasib al-Muharramah* (Vol. 1). Qom: Institute for the Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Imam Khomeini, S. R. H. (2000). *Tahrir al-Wasilah*. Tehran: Institute for the Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Khoei, S. A. Q. (1990). *Minhaj al-Salihin* (Vol. 1). Qom: Madinah al-'Ilm. [In Arabic]
- Khoei, S. A. Q. (1990). *Mu'jam Rijal al-Shi'ah* (Vols. 3, 5, 9, 14, 20, 21). Qom: Center for the Publication of Shi'ah Works. [In Arabic]
- Kulayni, M. (1999). *Al-Kafi* (Vol. 5). Tehran: Islamiya. [In Arabic]
- Mamaghani, 'Abd Allah. (n.d.). *Tanqih al-Maqal* (Vol. 1).
- Mamaghani, A. (2010). *Tanqih al-Maqal* (Vol. 22). Qom: Institute of Ahl al-Bayt. [In Arabic]
- Muhaqqiq Ardabili, A. (1993). *Majma' al-Faydah wa al-Burhan* (Vol. 7). Qom:

Jam'iyah Mudarrisin. [In Arabic]

Muhaqqiq Helli, J. (1994). *Shara'i' al-Islam* (Vol. 1). Qom: Ismailian. [In Arabic]

Najafi, M. H. (1990). *Jawahir al-Kalam* (Vol. 21). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
[In Arabic]

Qurtubi, M. (1985). *Al-Jami' li Ahkam al-Quran* (Vol. 11). Tehran: Nasir Khosrow. [In
Arabic]

Sabzawari, M. B. (2003). *Kifayat al-Ahkam* (Vol. 1). Qom: Jam'iyah Mudarrisin. [In
Arabic]

Sarami, S. (2000). *Baznegari dar Dallat-Shinasi Adillah Khas Qur'ani wa Rawayih
Barpayee Asatanhaye Muqaddas. Journal of Fiqh*, 107, pp. 96-116. [In Persian]

Shaykh Mufid, M. (1994). *Al-Muqni'ah*. Qom: World Congress of the Millennium of
Shaykh Mufid. [In Arabic]

Shaykh Tusi, M. (1990). *Al-Nihayah*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabi. [In Arabic]

